

تشیع در قفقاز

طی سالهای فتح ایران توسط اعراب مسلمان، همراه با سپاه مسلمان تعدادی از صحابه پیامبر (ص) وارد ایران شدند و از آن زمان به بعد بود که آنان گرایش های مختلف مذهبی را میان یاران و همراهان خویش انتشار دادند. بسیاری از کسانی که از کوفه به نیمه شمالی ایران و از جمله آذربایجان می آمدند، از کسانی بودند که یا مانند حذیفه بن یمان خود از وفاداران به امام علی (ع) بودند یا آن که از فضای شیعی کوفه متأثر بودند؛ هر چند امویان تا یک صد سال با فشار، گرایش عثمانی را در بیشتر مناطق تقویت کردند. آمدن عباسیان در سال ۱۳۲ آن فضا را شکست و تا حدودی زمینه را برای رواج اندیشه های شیعی فراهم کرد.

مهاجرت سادات به همه نقاط ایران و از جمله آذربایجان از عوامل آشنایی مردم این مناطق با تشیع بود، به خصوص که در دوره امویان، تخم کینه نسبت به علویان در این مناطق پراکنده شده بود و مردم ایران علویان را جانشین امویان و عاملی برای نجات خود می دیدند. به گزارش یک منبع کهن، شماری از سادات در قرن پنجم هجری در آذربایجان و شهرهای آن مانند ابهر و اردبیل مستقر شدند (مهاجران آل ابوطالب، ابن طباطبا: ۷۹). حضور این افراد، سبب آشنایی هر چه بیشتر مردم با خاندان های علوی شده و رواج عقاید شیعی را به دنبال داشت. نشان دیگر از تشیع این دیار در قرن چهارم، حضور آل مسافر با گرایش تشیع اسماعیلی است که میان سالهای ۳۳۰ تا میانه قرن پنجم (حوالی سال ۴۵۴) در دو شاخه دیلم و آذربایجان حکومت کردند. این دولت می باید نتیجه تبلیغات داعیان اسماعیلی در نواحی آذربایجان باشد. با روی کار آمدن دولت شیعی آل حمدان در قرن چهارم در موصل و حلب و نزدیکی این مناطق با آذربایجان و آناتولی، پیوندهای زیادی بین این مراکز پدید آمد. به طوری که حمدانیان مدتی بر آذربایجان و مراغه نیز مسلط شدند. در این سالها داعیان اسماعیلی نیز در این مناطق فعال بودند. بنا به گفته ابن حوقل (قرن چهارم) تعداد زیادی از مردم آنجا باطنی مذهبند (سفرنامه ابن حوقل: ۹۶).

ابودلف نیز در سفر نامه خود در مورد «بذ» می نویسد:... و نیز در این مکان انتظار ظهور مهدی را دارند (سفرنامه ابودلف در ایران: ۴۷؛ درباره بذ بنگرید به: دانش نامه جهان اسلام: ۶۰۷/۱۱).

با سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ و انتخاب تبریز به عنوان پایتخت ایلخانان، زمینه برای گسترش تشیع فراهم گردید. آگاهیم که خدابنده (م ۷۱۶) یک شیعه دوازده امامی بود و هر سال چندین ماه را در تبریز و سلطانیه بسر می برد. همچنین در این دوره افکار فلسفی موجود در عراق به تمامی ایران و نیز آذربایجان به خصوص مراغه و نواحی آن گسترش یافت. نیز

می دانیم که خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲) مرکز علمی و کتابخانه خویش را در مراغه مستقر کرد. رشید الدین فضل الله نیز که با علامه حلی (م ۷۲۶) مراوده علمی داشت، دارای علائق شیعی بود. وی بزرگ ترین مجموعه دانشگاهی و علمی را با عنوان رُبْع رشیدی در تبریز دایر کرد. ظهور سلسله قراقویونلو (۸۰۷-۸۷۳) و وجود تمایلات شیعی در آن، چیزی که از روی سکه آنان نیز مشهور است، می تواند زمینه گسترش تشیع را در آذربایجان و آران فراهم کرده باشد (درباره آنان بنگرید: سکه های آق قویونلو و مبنای حکومت صفویه در ایران، جمال ترابی طباطبایی نشریه موزه آذربایجان، ۱۴/۷ و ۱۸).

همچنین زمانی که آق قویونلو (۷۸۰-۸۹۳) اداره مناطق غربی و مرکزی ایران را بدست گرفتند، با توجه به علائق شیعی که داشتند، تعصب مذهبی را در آن دیار از میان بردند. برخی اشارات نشان دهنده تمایلات شیعی آنان است که این زمان در حال فراگیر شدن در ایران بود. به این سبب، و دقیقاً به همان دلیل که خانقاه اردبیل با هواداران بی شمارش به تشیع گرویدند، بخش هایی از آناتولی شرقی و آذربایجان غربی با اندیشه های شیعه آمیخته شد. از اوزون حسن سکه هایی به جا مانده است که بر روی آن نام ائمه شیعه و کلام «علی ولی الله» بر آن نقش شده است (سکه های آق قویونلو و... ۳۶/۷).

صفویان در قفقاز

منطقه قفقاز و ماورای آن و نیز آذربایجان، از گذشته های دور مورد توجه دولت های ایرانی بوده و همواره سعی در حفظ این منطقه به عنوان بخشی از ایران داشتند. دولت شیعی صفوی نیز از این قاعده مستثنا نبود، به ویژه که منطقه آذربایجان خاستگاه آنان بود و بر حفظ آن اصرار بسیار داشتند و در منطقه قفقاز به منظور جهاد با کفار، فعالیت های فراوانی انجام دادند. برای نمونه «شیخ جنید» نیای شاه اسماعیل اول به شهر شروان توجه خاصی داشت و در جنگ با خلیل شروانشاه در ۸۴۶ در «طبرسران» کشته شد. پسرش «حیدر» نیز در جنگی که با فرخ یسار پسر خلیل شروانشاه، در ۸۹۳ در همان محل روی داد به قتل رسید.

شاه اسماعیل اول نیز نخستین حمله خود را برای کشور گشایی به شروان انجام داد. وی در این حمله که به خون خواهی پدر و نیای خود برخاسته بود یسار شروانشاه را در ۹۰۶ شکست داد و کشت. نیز در این سال دسته ای از نیروهای شاه اسماعیل تحت فرماندهی «خلفابیک» به گرجستان حمله کرده و با غنایم فراوان بازگشت. در حمله ای دیگر اسماعیل «شکی» را غارت و

به سمت «شماخی» حرکت نمود و قلعه «باکو» را به تصرف در آورد. در سال ۹۰۷ شاه اسماعیل به سمت «نخجوان» حرکت نمود که حاکم آن جا تاب مقاومت نیاورده متواری گشت. همچنین در این سال شاه اسماعیل توانست الوند بیک را در چخور سعد شکست دهد. در سال ۹۱۵ شاه اسماعیل به منظور دفع یورش شروان عازم آن منطقه گردیده که قلعه دربند را محاصره نمود و سرانجام این قلعه به شاه واگذار گردید. در رجب ۹۲۰ میان شاه اسماعیل و سلطان سلیم جنگ چالدران صورت گرفت که منجر به شکست صفویان و جدا شدن بخش هایی از غرب دریایچه وان برای همیشه از ایران شد. در سال ۹۲۲ بار دیگر صفویان به گرجستان حمله کردند. با مرگ شاه اسماعیل در ۹۳۰ پسرش شاه طهماسب به حکومت رسید. وی به منظور حفظ قلمرو صفوی در قفقاز حملاتی را به آن منطقه انجام داد. همزمان با حمله عثمانی ها به سمت تفلیس در سال ۹۳۸ شاه طهماسب در شعبان همان سال به آن سوی حرکت کرد که سبب فرار عثمانی ها شد. عثمانی ها طی سالهای ۹۳۹-۹۴۱ بخش های زیادی از آذربایجان را تصرف کردند که طهماسب باز پس گرفت، اما عراق عرب را از دست داد.

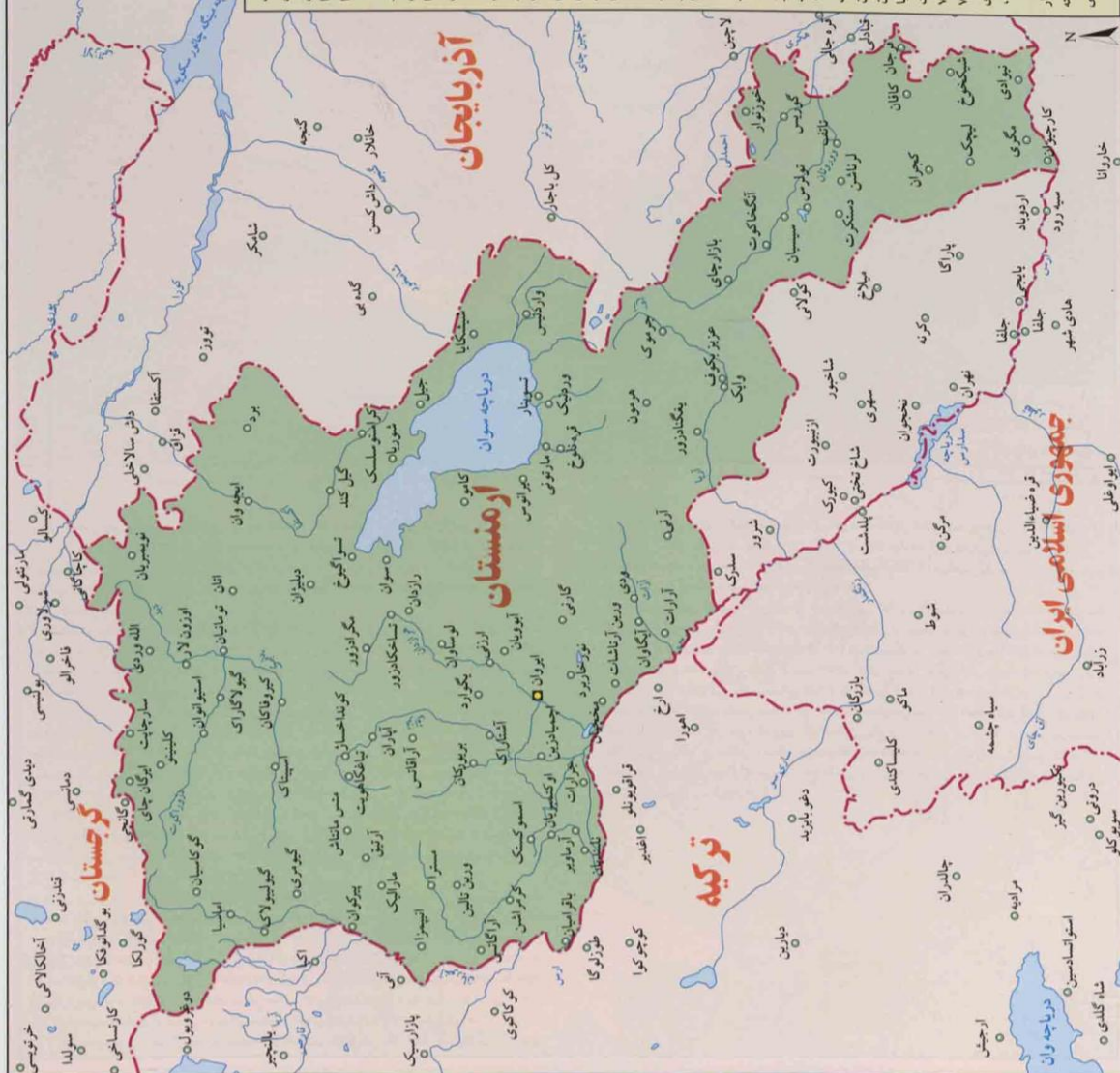
در سال ۹۴۵ شاه طهماسب شروان را تصرف کرده و به سال ۹۴۸ روانه گرجستان شده به تفلیس حمله کرد. در این حمله از مردم قلاع آن هر کدام که شیعه شدند از مرگ نجات یافتند (عالم آرای عباسی: ۸۴). در این سال قلعه دربند به تصرف صفویان درآمد و شخص شاه طهماسب در ۱۱ ذی حجه آن سال وارد شروان شد.

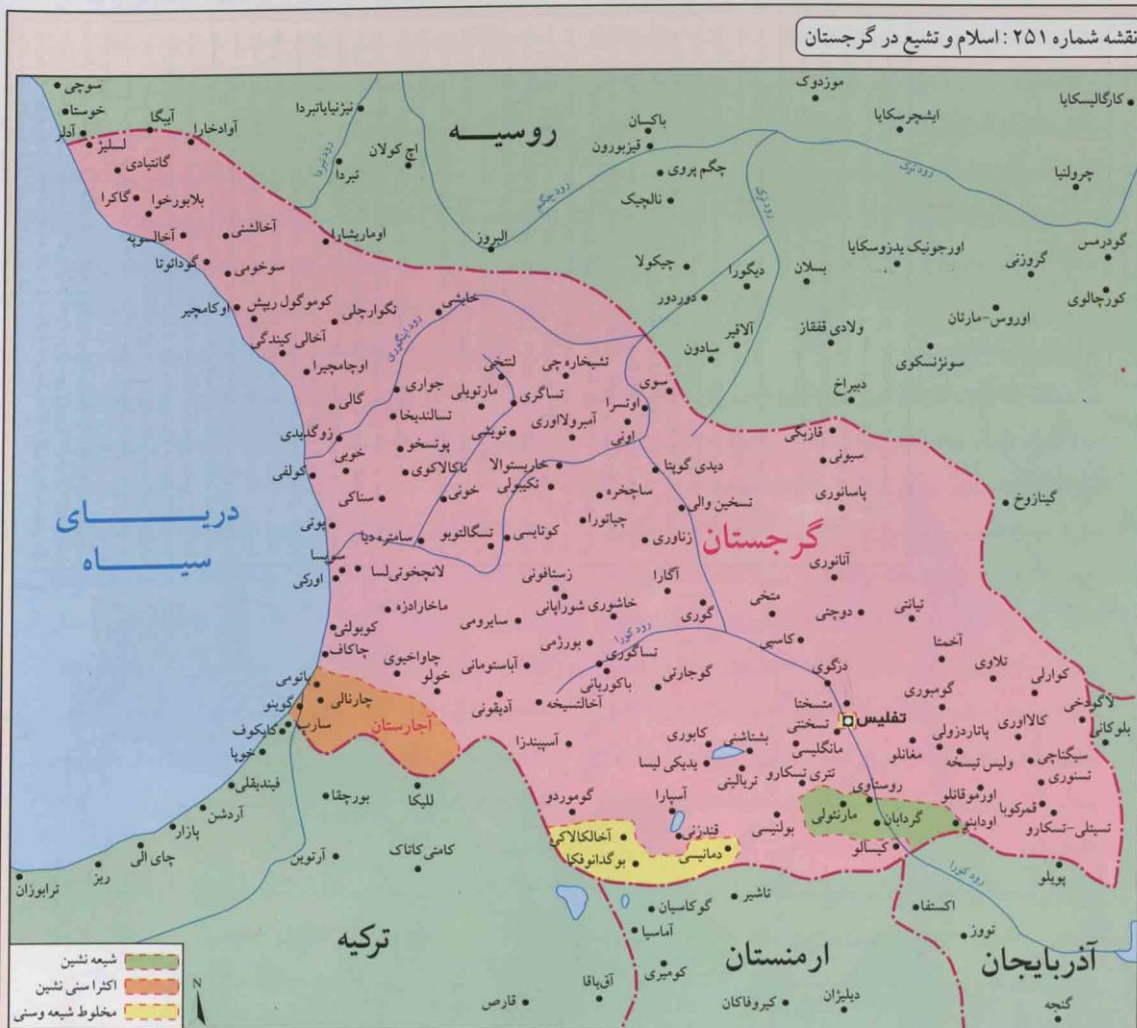
به دنبال شورش القاص میرزا در سال ۹۵۴ شاه طهماسب راهی شروان شد و قلاع گلستان، دربند و سلوط فتح شدند و شروان به اسماعیل میرزا واگذار گردید. شاه طهماسب در سال ۹۵۸ به منظور سرکوب شورش «محمدخان ولد حسن بیک» رهسپار شکی شده در ۹ جمادی الاولی قلعه کیش و سایر قلاع را گشوده و برخی کلیساها را تخریب کرد. در همین سال به منظور کمک به کیخسرو - همپیمان خود - برای سومین بار به گرجستان حمله کرد.

در ربیع الثانی ۹۶۰ شاه به نخجوان وارد شده قلاع آن را تصرف کرده تا دو سال بعد حاکمیت صفوی را در مناطق گنجه، بردع و... استوار نمود. طی این سال ها شمار زیادی از مردم به اسلام گرویدند که برخی از اشراف گرجستان و نواحی مختلف از آن جمله بودند. در زمان درگذشت طهماسب به سال ۹۸۴ و سلطنت فرزندش اسماعیل، گرجستان همچنان در تصرف ایران بود و اسماعیل میرزا این منطقه را به عنوان اقطاع به سیماون و سیرخان داد، مشروط بر این که از مذهب تشیع که از زمان طهماسب به آن گرویده اند، دست برندارند.

گرجستان و شروان و حتی قلعه دربند در سال ۹۸۶ به دست عثمانی ها افتاد و طی این مدت دولت ایران توانست قلعه شماخی را به تصرف درآورد، اما از تاتارها شکست خورده، شروان و قراباغ را نیز از دست داد. تاتارها با واردکردن خساراتی به موطن خود بازگشتند. در این زمان ایروان نیز از دست صفویان رفت.

شاه عباس اول در سال ۹۹۶ به سلطنت رسید، در حالی که عثمانی ها تا همدان و نهاوند پیش آمده و سراسر سرزمین های شمال ارس بلکه آذربایجان و لرستان و مغرب ایران را به دست گرفته و حتی در نهاوند قلعه ای بنا کردند.

[illegible][illegible]



گرجستان

تفلیس از دوم هجری توسط مسلمانان گشوده شد، اما اسلام بسیار تدریجی در آن شهر و روستاهای اطراف آن نفوذ یافت. بعدها ترک‌ها با مهاجرت به این دیار اسلام را در بخشی از آن گسترش دادند. صفویان نیز در یک مقطع اسلام را در آن رواج داده و به خصوص در دوره آنان اسلام شیعی در آن دیار مورد توجه قرار گرفت و شاه عباس مسجدی در تفلیس بنا نمود. در دوره تسلط عثمانی نیز اسلام اندکی گسترش یافت.

گرجستان در حال حاضر چهار و نیم میلیون نفر جمعیت دارد و مردم آن ترکیبی از نژادهای مختلف هستند که در این میان، گرجی‌ها با بیش از ۷۰ درصد اکثریت آن را تشکیل می‌دهند. آمار دقیق مسلمانان گرجستان روشن نیست اما بر اساس حدس و تخمین‌هایی که از آمارگیری‌های قومی سال ۱۹۸۹ از دوره تسلط شوروی در دست است رقم حدود ۶۴ هزار مسلمان در آنجا زندگی می‌کنند. این رقم گاه تا ۴۰۰ هزار نفر نیز گزارش شده است. در زمانی که روسیه بر بخش‌های مسلمان‌نشین این جمهوری، به ویژه منطقه آجاریا که از قرن هفدهم زیر سلطه عثمانی بود، تسلط یافت، بسیاری از مسلمانان با فروش املاک خویش آنجا را ترک کرده و به ترکیه رفتند. تعداد این مهاجران را در آن زمان ۱۵۰ هزار نفر دانسته اند. مسلمانان در جمهوری خود مختار آجارسران که در جنوب غربی گرجستان و شرق دریای سیاه قرار گرفته و با ترکیه هم مرز است زندگی می‌کنند. باطوم شهر اصلی این منطقه است که آن را با تومی هم می‌گویند. علاوه بر آجاریان مسلمان، شماری از کردان مسلمان نیز در این ناحیه زندگی می‌کنند. گروهی دیگر از مسلمانان در منطقه مارتوللی و شهر گرادابان زندگی می‌کنند. اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان ساکن جمهوری خود مختار آجارسران اهل تسنن و مسلمانان ساکن شهرهای مارتوللی و گرادابان شیعه هستند.

در اواخر دوره نزار سیاست مصالحه جوانانه ای با مسلمانان برقرار شده و ۵۹ مسجد در آن جمهوری فعال بود، اما نظام کمونیستی به شدت با عقاید دینی برخورد کرده و آنها را نابود کرد. در دوره نزار یک حوزه علمیه هم در تفلیس وجود داشت. همچنین بسیاری از آثار اسلامی اعم از فارسی و عربی در تفلیس منتشر می‌شد. تا کنون در بخش آجارسران که از مراکز مسلمان‌نشین است، همچنان اسلام پیرومند است. در میان ساکنان آن ناحیه شیعیان فراوانی نیز هستند و بنا به گزارش‌ها عاشرها نه تنها توسط شیعیان بلکه توسط ستیان نیز برگزار می‌شود. (اسلام و مسلمانان در گرجستان، سانی کیدزه، مجله آران، ش ۱۱-۱۲، ص ۱۱۶). بزرگترین جمعیت مسلمان گرجستان آذری‌ها هستند. بر اساس آمار سال ۱۹۸۹ شمار آذری‌ها ۳۰۳ هزار و ۶۰۰ نفر بوده است. این رقم ۵/۷ درصد جمعیت گرجستان را تشکیل می‌دهد. شمار زیادی از آن در سالهای

اخیر از گرجستان مهاجرت کرده اند. مرکز زندگی آنان منطقه کارتللی سفلی است که حدود ۲۴۴ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند. برخی از روستا‌های بزرگ آذری زبان عبارتند از قرادابانی، دمانیسی، آخالکاکلی و بوگدا نوکا. عمده آذری‌های ساکن گرجستان شیعه مذهب هستند. اما در تفلیس یک جمعیت ۱۸ هزار نفری آذری زندگی می‌کنند که به طور نصف شیعه و سنی هستند.

تنها مسجد کهن تفلیس معروف به مسجد آبی که زمان صفویه ساخته شده بود توسط کمونیست‌ها تخریب گردید. از آن پس سنی‌ها و شیعیان از مسجد موجود به صورت مساوی استفاده می‌کردند که تاکنون نیز چنین است. در برخی از شهرهای دیگر نیز مساجد وجود دارد که فعال است. سانی کیدزه نوشته است: بسیاری از روستاهای آذری دارای امامزادگانی هستند که همیشه زواری دارند. . . در لوگودخی بیداری مذهبی ویژه و چشمگیری وجود دارد که شامل اجرای مراسم مشترک مذهبی و داخلی بسیار زیاد بین پیروان اهل سنت و شیعیان می‌شود. این منطقه شامل کابالا، کارادزالا، گاندزالا و اوزون‌تالا می‌شود که روی هم جمعیتی بالغ بر ۱۰ هزار نفر دارند در حالی که جمعیت کالابا سنی هستند در دیگر روستاها شیعیان اکثریت دارند. در روستاهای شیعه‌نشین کارادزالا، گاندزالا و اوزون‌تالا بسیاری از مراسم رایج مذهبی را شیعیان اجرا می‌کنند که شامل مراسم عاشرها نیز می‌شود (اسلام و مسلمانان در گرجستان: ۱۲۱-۱۲۲).

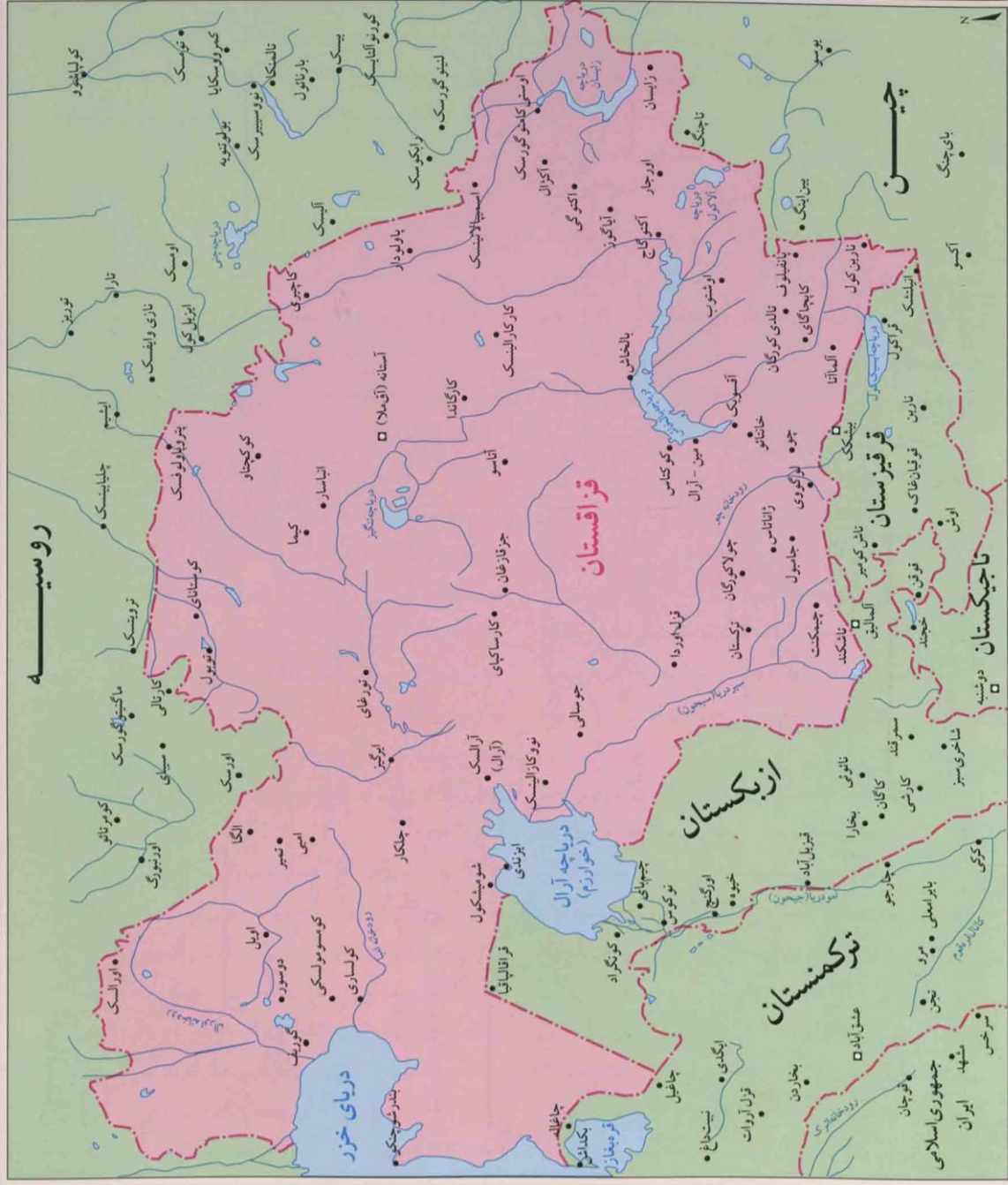
نقشه شماره ۲۵۲:
اسلام و تشیع در قزاقستان

شهبان قزاقستان

مسلمانان قزاقستان حلقه مذهب هستند. آشنایی آنان در گذشته با اسلام اندک بوده و در دوره کمونیستی نیز به شدت از آن دور شده اند. پس از استقلال، اسلام خواهی مردم قزاق رو به فزونی نهاد و تعداد زیادی مسجد پیش از ۲۰۰۰ (عدد) ساخته شده و تشکلهای دینی فراوانی در این کشور شکل گرفت. در قزاقستان حدود ۱۲۰ هزار شیعه زندگی می کنند که نزدیک به ۹۰ درصد آنها اهل آذربایجان شوروی و باقی اهل آذربایجان ایران و ایرانیان هستند. هر دویسه در این تکه که به این کشور سیاستهای استالیانی در زمان شوروی به این کشور کوچانده شده اند مشترکند. اولین گروه و رستههایشان به آذربایجانی ها در کشورهای آسیای مرکزی کوچانده شدند. دو موج مهاجرت دیگر از آذربایجان به قزاقستان در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۵۲ اتفاق افتاد که محل مدینه آنها در قزاقستان در استان آلماتی، جاسول، تالندی، قورغان و چیمکنت بوده است. در هیچ یک از مراکز جمعیتی، آذربایجانی ها مدرسه ویژه برای تحصیل فرزندان خود و یا مسجد و مراکز اجتماعات خاص ندارند. آنها در ایام ماههای سوگواری در یکی از خانه های مسکونی گروه می آیند و به عزاداری می پردازند اما تبلیغ و موعظه به شکل مشخص در میان آنها وجود ندارد.

شهبان ایرانی در مناطق جنوبی ساکن بوده و مزارع انشراکی دارند. شمار قابل توجهی از آنان نیز در شهرهای بزرگ و یوزده آلماتی زندگی می کنند و اصالت دینی و فرهنگی خود را حفظ کرده اند. مثلاً در ایام محرم به عزاداری و ایام میلاد می پردازند و یا خانه ای را به عنوان حسینیه به مرکز تجمع خود تبدیل می کنند.

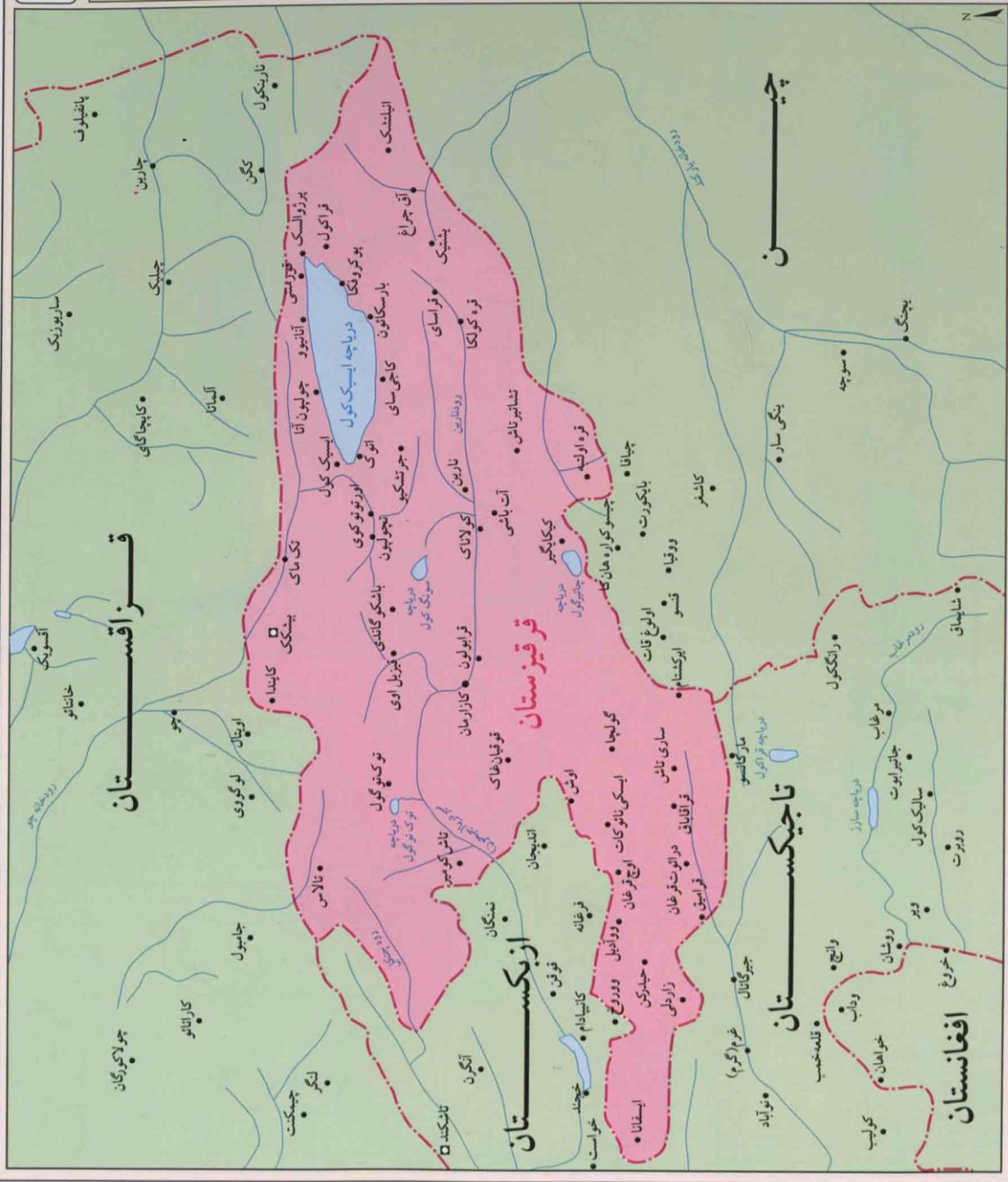
در حال حاضر آذری های این ناحیه در تلاش هستند تا با ایجاد ارتباط با مراکز فرهنگی شیعی آذربایجان بخشی از نیازهای خویش را تأمین کنند. همچنین مرکز فرهنگی ایرانیان در شهر چیمکنت استان قزاقستان جنوبی تأسیس شده است. اقداماتی نیز در زمینه ساخت مسجد و حسینیه به عمل آمده است. به علاوه کارهای مطبوعاتی و انتشاراتی نیز برای تقویت بنیه فرهنگی آنان صورت گرفته است.



نقشه شماره ۲۵۳: اسلام و تشیع در قرقیزستان

شیعیان قرقیزستان

اسلام در آسیای مرکزی نفوذی دیرین داشته است، همچنان که دینستانی نیرومند هم در ادوار مختلف تاریخ، از سوی قراخانیان و مغولان و روسها در مرحله ای متأخر داشته است. با این حال، و به رغم همه فشارها توانسته است، به ویژه از پس از قرن هفدهم میلادی، آیین اول و استوار این ناحیه قلمداد شود. قرقیزها یکی از اقوام این ناحیه بودند که از زمان گرش به اسلام پای بند به دین بودند. منطقه آنان پس از یک دوره تحولات تاریخی در سال ۱۸۶۸ تحت سیطره روسها درآمد. مسلمانان این ناحیه همانند دیگر مناطق ماوراءالنهر حتی مذاهب و عمدتاً پیروی آئین های تشیعی، قادری و بسوی هستند. اما شیعیان این مناطق به طور عمده شامل آذری های هستند که به هر دلیل به این مناطق آمده یا کرجانده شده اند. تعداد آذری های جمهوری قرقیزستان در سال ۱۹۹۲ بالغ بر هفده هزار نفر بوده است. جمعیت آذری های شهر بیشکک پیش از دو هزار نفر برآورد می شود. این گروه در شمار چهرهای منتقد شهر به حساب می آیند. شهر چو در ۱۲۰ کیلومتری بیشکک جایی است که اکثریت آذری های این جمهوری در آن زندگی کرده و آداب و رسوم مذهبی خاص خود را دارند. آنان از سال ۱۹۳۷ به این منطقه آورده شده اند. این گروه به تدریج به بیشکک منتقل شده و می شوند. گروه دیگری از آذریها در منطقه کانت هستند. اینان تبعیدی بوده و شمار زیادی از آنان به دلیل سرما و بختاندان مردند. گفته اند که از جمعیت ده هزار نفری آنها، تنها سه هزار نفر جان سالم بدر بردند. مهم ترین نشان مذهبی این جماعت بر پا کردن مراسم عاشورای حسینی بوده و با استفاده از همین فرصت عقاید آنان پدیدار مانده است. آنان توانستند در سال ۱۹۴۶ محلی را برای مراسم خویش برپا کنند که امروز یک مسجد به شمار آمده و پیش از پنجاه سال قدمت دارد.



شاه عباس در صلح استانبول به سال ۹۹۹ حاضر شد بخش های زیادی از سرزمین خود را در آذربایجان و از آن سوی قره باغ، گنجه و گرجستان و حتی بخشی از لرستان و نهاوند را به عثمانی واگذار کند. اما از سال ۱۰۱۱ حرکت نظامی خود را آغاز کرده تبریز را در ۱۰۱۲ گشود. پس از آن دیگر ولایات قدیمی صفوی شامل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و شروان را باز پس گرفت و سپس به سوی قلعه های ایروان و نخجوان رفت.

شاه عباس در محرم ۱۰۱۳ به ایروان رفت که حاکم آن تسلیم و شیعه گردید. وی در بهار سال ۱۰۱۵ پای قلعه گنجه رسید و پس از سه ماه محاصره آن را فتح نمود. در سال ۱۰۱۶ عزم تسخیر ولایت شروان کرد. در این فاصله حکمرانان قلعه های باکو و دربند از در تسلیم در آمدند و در ربیع الاول سال ۱۰۱۶ شماخی هم گشوده شد. وی برخی از شاهزادگان مسلمان شده گرجی را بر تخت سلطنت گرجستان نشاند و خود با خواهر لوراسب دوم ازدواج نمود. در این زمان گرجی های زیادی به ایران منتقل شده و در نواحی مختلف از جمله اطراف اصفهان اسکان یافتند. بسیاری هم در ارتش صفوی مشغول به کار شدند.

تلاش های شاه عباس اول به خصوص با معاهده دوم صلح استانبول (۱۰۲۲) و (۱۰۲۵) و معاهده صلح ایروان (۱۰۲۷) در جهت حفظ منطقه قفقاز به اتمام رسید. دیگر پادشاهان صفوی نیز این فعالیت ها را ادامه داده و این منطقه را تا پایان عصر صفوی به عنوان جزء لاینفک کشور ایران حفظ نمودند. زمانی که دولت صفوی در سال ۱۱۳۵ سقوط کرد، بار دیگر عثمانی ها به این منطقه تجاوز کرده و آنها را تصرف نمودند، اما نادر توانست تمامی این مناطق را فتح کرده و حتی مرزهای ایران را از آن هم دورتر ببرد.

در دوران سلطنت آقامحمدخان در دهه نخست قرن سیزدهم هجری، منطقه قفقاز به مانند دوران صفوی جزو قلمرو ایران به حساب می آمد. اما به تدریج با قوت گرفتن دولت روسیه و ضعف دولت قاجاری این منطقه همواره مورد تعرض دولت روسیه قرار گرفت تا آن که در قرارداد پایانی جنگ اول ایران و روس که به معاهده گلستان (۲۲۸) معروف است ابتدا دربند، باکو، شیروان، قراباغ و قسمتی از طالش و پس از آن در جنگ دوم ایران و روس در قرارداد ترکمانچای (۱۲۴۳) نخجوان، ایروان، طالش، شوره گل از ایران جدا شده و رود ارس به عنوان مرز دو کشور تعیین شد. بدین ترتیب بخشی که طی چندین قرن جزو سرزمین ایران بود، از دست رفت.